

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مَطْعَةُ زَيْدٍ هَذَا كَلَامُ شَيْخِ
دُرَّةٍ وَصَوْدِىٍّ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

حامداً و شاکراً للہ العلی الاعلی و صلیاً و سلاماً علی ولیہ النبی المصطفیٰ و علی کل آلہ المجتبیہ
و کل اصحابہ المرتضیٰ بعد ازین پوشیدہ مبارکہ در ابتدا از زمانہ خود بوجہ مخالفت حدیث
از نقل کتب سابقہ نظرم مقصود بر تفاسیر متداولہ بود و از علوم عقلیہ بہرہ داشتیم و
آن تشریحی کہ در کتب اہل عقل و نقل یافتہ میشود مطابق تفاسیر مذکورہ در بابین آیات
قرآن بنیافتیم و گو در نجم نجم بے شبہ آن فصاحت و بلاغت کہ از بیان بیرون است
گنجد بارہ جملہ واحدہ نیز منزل پس و ہی گذشت کہ کلام خدا و بیان بے ترتیبی کہ مفسران
مینویسند و تسکین از تاویلات شان حاصل نمیشد و ازینجا در نسبت حروف مقطعات
کہ بر یک صورت حرفی و در حرفی علی ہذا در نسبت قسمہائے قرآن کہ خصوصیت قسمی
بجائے دون جائے گمان توجہی بلا ترجمہ بود و روزے اتفاق مطالعہ ترجمہ فصل اول
کتاب علم مشکوٰۃ از محدث دہلوی شیخ عبدالحق مرحوم اوفتاد در آن مینویسند خلاصہ
آنکہ در ابتدا اسلام بنظر آنکہ در کار دین اہل اسلام از ناواقفیت متجسس نشوند اجازت نقل
از کتب سابقہ از حضور صلی اللہ علیہ وسلم شد و چون دلائل عجائبات و غرائب
موجود اند اجازت نقل بعدہ از اہل کتاب شد بیک حکم شد کہ بلغوا عنی و حدوا عن نبی اسرائیل
کہ رسانید از من و نقل کنید از نبی اسرائیل پس بمجائزہ حکم مذکور شوق مطالعہ کتب سابقہ

اوقات الحکام لله و ان با آن عجایب و غایبات بالخصوص در تفسیر قرآن موجود یافتیم که هرگز
 در تفسیر مانند اوله نیافته بودیم و ترتیب آیات قرآن بطورے دریافت شد که از دسترس
 قائل گشت پس هر سیکه از تعصب بنزار باشد معلوم کند که در نسبت مقطعات صورت عبرت
 استلال به صورت مندرج حسب ارشاد مرفعی است کرم الله وجهه که بعض از اشارات
 حدیث مصطفی علیه الصلوٰه والسلام و بعض از بزرگان دین ظاهر پس خصوصیت
 سوره بر سورت دون سورت بدین وجه براحت است چنانکه مفصل در تفسیر معالمان الاسرار
 فارسی و تفسیر حسنی اردو نموده ام و در هنگام تحریر تفسیر معالمان الاسرار در نسبت
 قسمهای قرآن غور و برین طرف نرفته بود بیاس خاطر نور چشم ناظر الحق یحشید زاده
 بنده خواستم که انچه بر مطلع شده ام بقید تحریر در آورم تا شتمه تفسیر مذکور شود و نور چشم
 مستفید گردد و لا توفیق الا بالله العلی العظیم و لا حول و لا قوة الا بالله القوی الکریم مقدم
 بدانکه عادت عرب و غیره آنست که با علی یا بعزیز یا بمقصود و مقام تاکید کلام قسم میخورند
 و چون بندگان را اعطای عزیز و مقصود بهتر از خدا تعالی دیگر نیست و در کتاب زکریا
 بن عبدی که قبلاً بنحمد سال تقریباً از زکریا بن سیر کیا البوخی علیهم السلام بوده اند نسبت
 این امت مخصوص نشان است که بخدائے یگانه قسم خوانند خورد و راهل اسلام برائے
 قسم خدا تعالی تعیین گشت و ظاهر است که خدا تعالی را علی و برابر منتقے پس در
 مقام تاکید قسم او بذاته یا بعزیز خواهد شد یا بان اشیا نیکه متعلق بعزیز خواهد بود
 و عزیز ترین حضور صلی الله علیه و سلم اند پس چون نیک تامل کرده شد قسمهای قرآن
 یا بذات خود است یا بحضور صلی الله علیه و سلم یا انچه متعلق با شخصت صلی الله
 علیه و سلم است و در جائیکه خورده است در اینجا قسم با مناهیت مفهم علیه
 سراسر مطابق و در اکثر مقام تحقیق مناسبت موقوف بر دریافت کتب سابقه
 است و قسم در نسبت و پنج سوره دریافت شده است پس مطابق کتب سابقه را

درست و پنج فصول نوشته میشود **فصل اول** در سوره جبر لمک انهم فی سکره
 الیمهون واقع یعنی قسم غمگینست که قوم لوط بر آئینه و سکرست هستند سرگردان در عالم این
 عباس است که زبید اکبر الدنایه نفی اکرم بر خود از حضرت محمد صلی الله علیه و سلم
 و قسم بخود الله تعالی بجات کس که بجات آنحضرت صلی الله علیه و سلم انشاید و چون
 حضور صلی الله علیه و سلم بر امت خود زیاده خوف خورده بدانچه بر امت قوم لوط
 غالب بود که خلاف قطرت تخم انسان که در احسن تقویم مخلوقست ضائع در غیر موقوف
 زراعت کردند و بدین نظر فعل مذکور بهتر از زراعت زیاده در صورت فساد و نزاع
 و عدم وراثت و غیره است و درین سوائے فساد و نزاع تلف تخم احسن تقویم است
 بدین وجه در ذکر قوم لوط این قسم مخصوص گشت و درین سورت قسم دیگر است فوریک لسانهم
 یعنی قسم بر دروغ گارست که بر آئینه سوال کنیم از ایشان قسم در اینجا هم صفت خود است لطف افادت
 بطرف ضمیر خطاب غیر محقق و وجه خصوصیت مقام ظاهر است که سوال در آن روز مخصوص
 بحق تعالی است **فصل دوم** در تفسیر قسم سوره یس یس و القرآن الحکیم انک
 لمن المرسلین علی صراط مستقیم اے انسان چنانکه قول ابن عباس است و حسن بصری
 و سعید جعیری و جماعت پسند کردند و در فصل اول خرقیل بدان اشارت قسم قرآن با حکمت
 است که بر دست تو براه درست هست و چون درین سورت حسب آیت کتاب اقدوا و انما هم اشارت
 از کتاب اعمال حواریین است که در احوال متقدمین حواریین و متاخرین است که پیشین گو
 آنحضرت صلی الله علیه و سلم بدرجه کمال بوده اند تا آنکه در فصل سوم کتاب مذکور فرمود که کسی
 نبی نیست که پیشین گوی آنحضرت صلی الله علیه و سلم نکرده باشد پس انسان کامل
 در حقیقت آنحضرت صلی الله علیه و سلم اند پس وجه تخصیص در عبارت یس ظاهر است پیشین
 از سبب انسانست و در فصل مذکور تخصیص بپاره پاره نزول قرآن است چنانکه از فصل
 ۸ سفر ششم نقل فرماید پس وجه قسم قرآن مجید بدان وجه است

زیراگو مطلق نبوت موقوف بر نزول کلام الہیت و ازین رو فرق در توریثہ و انجیل و
 قرآن نیست لیکن خصوصیت اعجاز قرآن بنظر ختم نبوت است بدین وجه و فصل پنجم
 سفر ششم فرمودہ شدہ است کہ در دہن نیکہ در برابران دوازده قوم اسرائیل مد
 و اولادشان خواب بود یعنی در اسماعیلیان کہ بعد از دورہ نبوت اسحاقیہ مقرر شدہ
 کلام خود انداختہ بفرسید یعنی پارہ پارہ و بعد از دعوی نبوت آنحضرت علیہ الصلوٰۃ والسلام ہر کہ
 دیگر دعوی نبوت تشریحی کند ضرور است کہ برائے تصدیق کلام منزل آرد و او تا کئی
 او یک آیت است و ہر کہ سوائے موعود خاتم دعوی کلام منزل دیگر کند کشتہ شود و نبوت
 پیشین گویا و راست نیاید بنا بر آن در او اہل سورہ بقرہ کہ نہ فرمودہ شدہ و تفسیرش
 در حدیث آمد کہ او اہل سورہ از الواح موسی عطا شدہ است کہ از او اہل دل الواح و
 ہم موسی ماخوذ فرمودہ شد و نیز در مجموعہ توریثہ متداولہ سی و نہ کتابند و کتاب انبیا
 فصل سبت و پنجم کتاب دوم است پس ازین رو چہل شد و این مجموعہ برسی و یک انبیا
 منزل کہ در ہر یک ذکر قرآن مجید و نبی صلی اللہ علیہ وسلم منہوز موجود است چنانکہ
 و تفسیر حسینے مفصل نمودہ ام پس آں اشارت بسی و یک انبیا و ہم چہل کتب مذکورہ
 درین سورت است و از ذلک اشارت بد النطف فرمودہ تطبیق پیشین گویا نمودہ بعد
 فرمود کہ اگر شما اسے اہل کتاب مجموعہ چہل کتب از سی و یک انبیا منزل در شک بستند
 پس بیارید برائے تصدیق کتب خود یا یک سورت نشان پیغمبر یعنی یک آیت منزل زیرا کہ
 زمانہ نبی موعود ختم المرسلین در فصل نہم و انبیا از برادری بیت المقدس طرطویسے ہفتاد و ہفتہ
 مقرر شدہ است و برادری بیت المقدس حسب تاریخ نبود و حسب فصل نہم مذکور و سنہ ہشتاد و نہم در
 ہفتاد و نہم سہی شد پس مجموعہ چہار صد و نو و ہشتاد و پنجد و ہفتاد و نہم مذکور و ولادت
 حضور علیہ الصلوٰۃ والسلام شدہ است پس اسے اہل کتاب بخوانند اندرین حال حاضرین زیاد
 اگر صادق و کتاب خود ہستید و گنایارید و با حسب استی پیغمبر بتی قیادی کی موعود میفرمایم کہ نخواہید آورد پس

بدانید که این منزل موعود و در صورت خلافتش تبرید از آتش و فرخ پس بر هر آفت
 سجزه شد که درود عواست که این منزل موعود است و هر که دیگر بدین دعوی
 ختم المرسلین علیه السلام منزل گفته اردخته شود و پیشین گوی او راست نیاید پس این وجه
 اعجاز قرآن منزل بر حضرت صلی الله علیه وسلم مخصوص شد و بدستور وعده گذشته گشته
 و انما یحکم من الناس و انما له الحفظون بدین وجه فرمود و لوقول علینا فی قول
 لفظ خاتمة الامم ازین پس و گاهی از دین مبارک خونی جاری گشت تا قطع ابر و دلیل بود
 بر مسموم بودن آنحضرت صلی الله علیه وسلم البتة بر صدیق اکبر رضی الله عنه این
 کیفیت گذشت پس از صدقہ آنچه نسبت پدر خود متسوب کرده بود و بحضور صلی الله
 علیه وسلم راویان منسوب نموده باشند پس نه وارد شود آنچه بعضی گویند که با وجود
 وحدت حقیقت کلام تورات و انجیل و قرآن مخصوص قرآن چرا التفصاح مخصوص گشت که کفر فیض
 باشد بدرجه اعجاز و دیگر نباشد زیرا دعوی بنظر نزول کلام بر ختم المرسلین علیه الصلوٰۃ و السلام
 موعود است که دیگر دعوی درست نتواند کرد و اگر دعوی کند گشته شود و پیشین گوی او راست
 نیاید و نیز وارد نشود که در باب چهار کتاب صلوٰۃ بخاری وارد که انما سمعنا قرآنا یعنی تا ۱۹ آیات
 کلام جنان بود و خیرین نیست که وحی کرده شد بطرف آنحضرت صلی الله علیه وسلم قول حق
 و اگر کسی خلاف متیاد گوید که شاید بالمعنی منقول شده باشد پس اول خلاف متیاد دوم
 تصدیق نشد که لفظاً بعینه نباشد پس وارد شود که آیا دعوی اعجاز با استقرار ناقص
 است پس سست نشد یا با استقرار تام و آن بقول شما ممنوع که یقیناً معلوم نیست که
 این کلام بعینه از جنان نه بود و وجه عدم ورود آنکه اگر تراز عبارات مثل قرآن مجید یا نه شود
 چون بر عنوان نزول نباشد مساوی نتواند شد و از دلایل ثبوت قرآن در سوره رحمن فرموده شد
 و دعوی کرده شد که چنین نازل کرده است و تعلیم کرده است حضرت محمد علیه الصلوٰۃ و السلام را
 قرآن نه دیگر دلیل آنکه پیدا کرد و الله تعالی او را تعلیم کرد آدم را باین محمد صلی الله علیه وسلم در هر دو عالم وجود و نبوت
 و در هر دو عالم

نہواید آورد که بدان نظر تعظیم سبب که بمعنی نفی است میگردند و اگر کسی را شک باشد
در وجود حضور صلی الله علیه وسلم در هزار هفتم میفرماید که آفتاب و مهتاب بحساب اند
بنشینند حساب کنید و هر گاه یکی از زانچه آدم و تورات معنی یونانی حساب نمایند بدستور
و عدد در هزار هفتم یابند و قاعده ایست که سخنان جد پدری هر کس تسلیم میکند بالخصوص پیشین
گویی جد امجد آدم علیه السلام و دلیل دیگر میفرماید که گیاه و درخت برین پیغمبر رجوع می آرند
چنانچه در احادیث است پس هم قرآن در سورۃ یس از ضروریات برآید بر اسکی
منکرین و الله اعلم بالصواب **فصل سوم** در تفسیر قسمهای سورۃ صافات بدانکه در
عالم وجود دو صورت استحقاق یکی قریب باطلاق و علو دوم بعید بسفل و سجن و قید و تعین و
جزویت پس بر که جو عرش باطلاق باشد صحیح و بعالم علین است که کتاب مرقوم از
ارواح مقدسه است و اولین علین مسمی بروح که ذکرش در فصل پنجم بیاید و آخر او
جبرائیل با ملائکه است و هر که جو عرش بقید و جزئیت است او سبحین و ملک بمعنی فرشته
ماخوذ از ملک بمعنی ارسال است پس ازین جمله موجودات در عالم کثرت ملک است
که از اطلاق بقید فرستاده شده و ازینجا بعض ملائک حسب حدیث و قرآن مجید
آفتاب و مهتاب و عدد است و آنچه متعلق باب بارانی است مسمی بمیکائیل و آنچه
متعلق بر روحی است مسمی بجبرائیل پس ازینجا معلوم شد که ملائک عالمیان ارباب
الانواع مخلوقات اند جزئیه و کودر موجودات هوایی اواز را حکما و سابق غیر قار میگفتند
و برآیه قرآنی مایلفظ من قول اللہ یہ رقیب عقید خنده میگردند چنانکه شیخ نجفی الملتی والدین
خرجه کرده لیکن درین عرصه از آن حفاظت و از خیالات شان قابل خنده شد پس
بر منکرین وجود اجنبه چنانکه احادیث بران ناظر است سوائے جهالت چه گفته شود
و در احادیث وجود اجنبه بسته گونہ مفصل یکے صاحب اجنبه که طیران کنند و ازین قسم
آن حیوانات زیر و زوائد که در موسم مواسی و باسے براہ قصبه ریه باندرون دلبهار وند

و آتش در مزاج انسان زنده و وجود این چنین اقسام درین زمانه تحقیق جدید بخوب وجه ثابت حکماء یورپ نموده اند پس منکر آن که خنده میکردند در نیوقت قابل خنده اند قسم دوم حیات و کلابند و در حیات خرنندگان آمدند که بحسب اسم خود جن که میخیزد پوشیده است در زمین مخفی مانند و در کلاب درندگان و شریر داخل از نیجا در احوال و بیست و هشترا شیطان فرموده است که از قسم جن است قسم سوم آنکه محل تراعد و ایشان آنند که بجای فرود آیند و کوچ نمایند و آنان مثل موجودات هوایی همچو آواز زنده مخلوق از آتش که بنسریا میند از میان ابلیس است مبد و فساد و رب انواع ضرر و نقصان پس گو عوام را دریافت بچسب نشود نزد انبیاء و اولیا چنانکه ارواح دیگر متشکل باشند او هم متشکل باشند و نیز نزد علمای و خیشان هم صورت گیر و چنانکه درین زمانه در بسیاری مقامات در یورپ بحاضری ارواح خبیثه دریافت کرده اند و انسان جامع عوالم است پس چنانکه در وحش لمه هر ملک است لمه شیطان نیز است و او قوتی باشد در نفس نه نفس منطبع حیوانی نه قوت و اهمه و اهمه و شیخ محب الد فرماید که ورای انسان در خارج شیطان موجود نیست مطلبش نیست که ورای انسان در انسان شیطانی اثر ندارد و بلکه اثر او در لمه باشد که در انسان موجود است چنانکه اثر دیگر ملائکه ارباب انواع است و او بدین لمه باشد پس در هر انسان بدین طریق باشد مولانا فرماید **اشعار**

یک سگست و در هزاران میرود	هر که در دی رفت او آن میشود	هر که سروت کرد و میدان کو در دست
دیو نهان گشته اند زیر پوست	چون نیاید صورت آید در خیال	تا کشاند آن خیالت در و بال
از خیالات تومی آید بلا	چون خیالت فاسد آمد جا بجا	که خیال فرج گاه و گاه
که خیال علم و گاه خاندان	که خیال کمسب و سوداگری	که خیال تاجری و داوری
تا آخر پس در کسیکه صورت نه بند اثر لمه اش در خیال باشد پس با وجود یک رب نوزع بهمات خود در هزاران اثر و در پس دران عالم ارواح حسب باب هشتم مکاشفات		

یوحنا تا بنابر سال خداوند چهار خلفا مقید شده بود که ذکر آنحضرت نام بنام در فصل چهارم
و پنجم و ششم کتاب مذکور است که هر یک را شش سیه سالاران بودند و چهار شش است و چهار
باشند و بعد بنابر سال خداوند موصوف که عبارت از بنابر ستم از وجود آدم بود و بدین نظر
حسب نامه عبرت ان تعظیم سبت مقرر بود که سبت هفت را گویند و بحسب قرآن و نامه بطرس
بعض روز بنزد خدا بنابر سال باشند و بحسب توریة یونانیة و حدیث وجود حضور صلی الله
علیه وسلم و بنابر ستم از وجود آدم شد گشاده شد و قیامت او بی برپا کرد پس معنی
آن احاشیکه بعد بنابر سال ورود عید قیامت است راست آمد که از نشان قیامت
کبرئیه است که پنجم خود معانی کنیم که بر اطراف ممالک اهل اسلام تسلط
یا جوج و ماجوج آمد زیرا که یا جوج حسب فصل ۳۸ و ۳۹ خرقیل والی ریشا و توبل
و متسک است که بحسب وعده همایش فارس و جرمن و مسلط بر ممالک گوش و گومراز
بخارا و خیوا و مرو شده است و آنچه در نسبت او موعود حسب فصول مذکوره کامل خواهد شد
و ماجوج آن اهل یورپ که بعد بنابر سال اهل اسلام بر ممالک اهل اسلام از اطراف
مسلط شده اند چنانکه در زمان پیغمبر علیه الصلوٰۃ والسلام حسب حدیث متفق علیه و این ماج
و نرندی از سد گشاده شده بودند اگر حسب حدیث بخاری حلقه ابهام با سبابه از دست
چپ باشند اشارت بنابر سال فصل ستم مکاشفات بود و اگر از دست راست بود چنانکه
این ماجه گفت از عقد ده اشارت ده صد سال بود و سده مذکور حسب تفسیر بیضاوی
در مابین آرمینیه و اذربایجان ذوالقرنین یعنی گوش بسته بود چنانکه در فصل ششم دانیال
است و حسب تحقیق ابن عباس و واثق بالله در کوه ازل متصل دو شبه بقاصد سیل نشانی
موجود و خروج ثالث بر ممالک مقدس بعد سی و چهار سال ازین سال سینره صد
هجری بعد تشریف آوری مسیح و مهدی چهارم امید کرده شده و مفضل حالات این قوم
که در تشبیهات در احادیث مذکور اند مع ذکر مهدی چهارم و مسیح علیه السلام در رساله

حقیقت اسلام و تنبیه نصاری با لاکلام کرده ایم هر که تحقیق قدستان و گوش
 ایشان و غیره باشد بدان رجوع آورد و از آن نشکیند نسبت مسیح و مهدی نماید
 که بسیار اعتراضات رکبکه و جوابات شافیه مشتعل است الحاصل چه نکه ختم نبوت
 نشری منظور بود خواست که خیرهای اجنه هم مفقود سازد پس گو و وجود شهاب
 از سابق بود لیکن کثرت او در زمان حضور صلی الله علیه و سلم شد و سیاهی آسمان
 حسب کتاب انسان کامل بنظر عدم انتهای بصر است و حقیقت آسمان حسب آیه
 و السماء ذات الحجب آن و حقیقت که بنظر ستار با جلاله است که بشارت محکم است
 و ثوابت رانش درجه اهل یورپ گویند اهل اسلام مہفت و جہ فرماید که بدرجہ پائین
 ستارهای ثوابت روشن نمایند و از ورجم روح شیطانی کرده شود گو علت فاعله
 چیزے دیگر باشد چنانکه از مثل منافق حسب حدیث خواهم بیان کرد مگر غای علت این است
 که چون آفتاب و ماه تاب حسب حدیث ملک اند و دیگر ثوابت نیز ملک پس وجود شهاب
 ثاقب از ملک بلاندر ثوابت و پیروی یونان و فارس برابر وجود مہفت افلاک لازم
 نیست زیرا که بر نبوت حرکت زمین دلیل موجود و حرکت عطار در گرد آفتاب ثابت و صریح
 آیت قرآن دلیل بر آنکه آسمان پائین بجامینیت که در آنجا کثرت ستارهاست
 الحاصل ازین شهاب بر روح شیطانی صدمه رسیده و از خبر دادن نترسد کهنه
 بازماند پس ملائکه صف بستند و شیاطین را بشهاب زجر کردند و تلاوت قرآن نمودند
 پس شیاطین که صورت نترسد کهنه از مله شان یا تمثیل خود میستند گفتند که نزول
 قرآن باعث هلاکت و محالفت ما از ترقیت بدان وجه از خبر دادن عاجزیم و تا هزار
 سال حال شان بدستور بود اکنون که سردار شان ظهور خواهد کرد یعنی دجال که
 بر وجودش خرا و که عبارت از ریل است دلیل که در و آتش و آب موجود و در یک روز
 مسافت یکماه قطع کند ظهور ارواح جثه ظاہر از سمیرنیم و غیره است اینقدر در کتاب

که سلطان روم تباہ یا لکلیه شود و تسلط نبی اصغر نصاری که سوا سے یا جوج والی شیا
و یا جوجیکه با طرف ممالک اہل اسلام مسلط شدہ اند گرد و مہدی تشریف آرد کہ فتوحات
انتخاب تمام ملک قسطنطنیہ موجود و دریل از اصفہان تا دمشق جاری شود بدین نظر فرماید
و الصافات صفا فالزاجرات نیز فالکالیات ذکر آن الہکم لواحد رب السموات الارض ما بینہما
و رب المشارق قسم ہفت تگان صف بستہ بالغین شیاطین پس قسم ہفت تگان زجر
کنندگان شیطان از شہاب پس قسم ہفت تگان تلاوت کنندگان قرآن تنزل کہ بدستی
معبود شہار آئینہ یکیت پروردگار آسمان و زمین و آنچه ما بین ہر دو سمت از سیارہ
و ہوا و غیرہ و پروردگار مشارق پس شیاطین کہ از نزول قرآن باز ماندند و آفتاب
قابل پرستش نیند پس پرستش آفتاب ہوت طلوع بے سود است و ہم برین
قیاس ہوت غروب بدلیل آنکہ ما ربنا السماء الدنیا نبرئۃ الکوکب حفظا من کل شیطان
لا یسمعون الی الملائکۃ العلی و یقذفون من کل جانب و حوراء لہم عذاب و اصب الاسن
خطف الخطفہ فاتبعہ شہاب ثاقب بدستی ما فرین کردیم بلند می پائین را خواہ از دعا عبات
از محیط ستارہا تے روشن ثوابت باشند خواہ میدان جالدار از ثوابت محکم تہر تب
کو اکب و حفاظت کردیم محکم ہلا کہ از ہر شیطان سرکش در ز قمار بلند می کہ نشوند
بطرف ملا آتے داند اختہ شوند از ہر جانب شہاب و بعد بعد بچید کردہ شوند و ہر اے
شان عذابیت و ایم بالخصوص تا ہزار سال اگر کسی کہ بر باید بود نے پس در پے آید
اورا شہاب ثاقب باید و انت کہ از تطبیق پیشین گوئی ما حضرات انبیا و افعات
جنان ایمان داریم کہ فرمودہ آنحضرت راست است و درست گو در شبیرہ و
اشارہ و کتایہ باشند چنانکہ حالات یا جوج یا جوج در احادیث بطور شبیرہ
و غیرہ مذکور بودند و درین عالم بصورت روس و غیرہ دریافت شدہ کہ از ہزار
قیامت خروج شان اولاً از سد و بعد ہزار سال بر اطراف ممالک اہل اسلام

و بوقت تشریف آوری مسیح در ممالک مقدس بود و دوا اول را بیستم خود معائنہ کردیم
 و آثار سوم ظاهر و بسیاری امور در نیچر و طبیعت درین وقت ظاهر شده اند
 که حکما سابقین را در یافت نبود و بسیاری در خزانه موجود که باینده ظاهر شوند
 پس انکار از آن امور یکہ اہل کمال دریافت باشند و بدرک عامی نرسد
 خلاف اینچہ نتوان گفت مثلاً سبب ظاہری زلزله مثلاً آتش فشانہ در زیر
 زمین باشد و بتطہر غایت بابت زلزله ارشاد رفت کہ درین وقت منافعی در
 مدینہ مرده است کہ رویش را با سفل سافلین می برند و در سفرین واقعہ ارشاد
 رفتہ بود چون بدینہ رسیدند مطابق یافتند پس سبب فاعلی حکیم را سبب تعالی نبی
 منافی نیست پس برین قیاس حال رسم خیالین است و ہر مال لازم نیست
 کہ تقلید کسان اختیار کنیم کہ گاہ چنین گاہ چنان باشد مثلاً در سابق
 حرکت عطار و وزہرہ گرد آفتاب ثابت نبود و بوجہ آسمان نہ ہرہ و
 عطار و آفتاب و مہتاب و غیرہ قایل بودند و اہل اسلام آسمان پائین را
 از قرآن مجید بجای می گفت کہ درین جا ثوابتند مگر مقلدین فارس و یونان
 ہم بدستور ایشان میگفتند درین زمانہ ہمہ بند و بست شان تباہ گشت و معتقد
 حرکت زمین بودند و درین زمانہ بطرف شرق افتادن سنگ کہ از بالا اندازند
 حرکت زمین وارد واقعی ثابت شد پس خیالات یونانیان و فارس خلط شدند
 ہم برین طریق انچہ درین زمانہ مخالف تر است مخالف است مگر بتشیہ و استعارہ
 و عالم مثال کہ حضرات انبیاء از ان بگویند مطہر باید شد و معنی سقف
 مرفوع و شدید نسبت آسمان سے آید و اللہ یحق الحق و ہو یدی السبیل
فصل چہارم در تفسیر قسم سورہ ص ص القرآن ذی الذکر بل الذین کفر و
فی غرۃ و سفاق قسم قرآن صاحب ذکر است کہ کا قرآن را بر و صما و است

که نه انکار کنند از دلیل بلکه کافران در حجت جاہلیت و شقاقند نہ بنی صلا
علیه وسلم و لفظ ص دال بر براعت جواب قسم است
بدین وجه مقدم کرده شد **فصل پنجم** در تفسیر سوره قی و القرآن
بل تجبو ان جاہلہم منذر منہم فقال الکفرون ہذا شیء عجیب قسم قرآن بزرگ
است کہ قرآن دلالت دارد بر قیامت و دانند کہ کفار حسب وعدہ اسماعیل و
ابراہیم و بدلتائات خاصہ مطالیقہ و بشنیدن شان از یہود پس انکار شان
از عدم تطبیق نیست بلکہ تعجب کردند کہ آمد او شان را منذری از ایشان کہ
سماوی را سماوی و رقوم جایز ندارد بنظر طبیعت جزو یہ پس گفتند کافران
این شیء عجیب است دال بر نبیاست کہ چون میریم و خاک شویم پس بار دیگر حجت
بعبد است و تقدیم قی بنظر براعت است تا دلالت کند بر آنکہ در سورت
اش یا مکتبہ کہ در آن قی یکثرت است بالخصوص ذکر قیامت کہ درین سورت
زیادہ است چنانکہ در سورت ص اموری مذکور اند کہ بران صداد است ہر
عاقل را **فصل ششم** در تفسیر سورت ذاریات بدانکہ فہمید خصوصیات
تفسیر سورت موقوف بر دانستن معنی فصل دوم و ہفتم دانیال و
خلاصہ فصل دوم آنکہ بخت نصر در خواب دید تصویرے کہ سر و گردنش از طلا
و سینہ اش از سیم و شکم در آتش از برنج و ساقش از آہن و در دہ انگشت
پایش خاک آویختہ کہ ناگہان سنگے از آسمان آمد و بر پائے او زدہ مثل کوبہ
شدہ تمامی زمین را بر کرد پس در تعبیرش دانیال علیہ السلام فرمود
کہ آن سر طلا توئی و سینہ سیمین سلطنت دیگر است یعنی کیانیہ و شکم در آہن
برنجین سلطنت سوم است یعنی سکندری صاحب چہار وزیر و ساقش از آہن
پنہین سلطنت چہارم است یعنی رومیہ و دہ انگشت پا سلطنت دہ شاخست

که بعد قطعه قوی و قطعه ضعیف خواهد شد که از سلسله مسیحی از الارک کاتپی نام است
 بر الومین لمباری تمام شدند و سنگ آسمانی که مثل کوه شد او سلطنت
 خداست یعنی زمانه اسلام که بر زمانه قطعه قوی هر قلعه بر پا زد خلاصه فصل بیستم است
 که دانیال در خواب چهار باد دید که بر سمنند برزور و زیدند یعنی از سمنند در چهار
 حیوان خارج شدند که عبارت از چهار سلطنت مذکوره است و بعد ذکر
 و شتران مذکوره است که از سلسله تاسلسی نامند بعد ذکر شتران یازدهم
 قوی هر قلعه است و بعد سکندر سلطنتش چهار حصه شده بود و بر یک حصه رومیه
 غالب شده بودند و هر قل بر کل ممالک سکندر قابض شد و سلطنت بخت نصری
 یهودیان را تباہ کرد و از کیانیه باز رونق گرفتند و سلطنت سکندری با وجود
 عظمت برائے یهود نیک و بد نبود و از روم بان نباه و بر باد گشتند بالاخر زمانه
 فتوحات اسلام موعود شد و بعد از زمانه فتوحات اسلام شریف آوری آمد
 صاحب روزهای قدیم کرده مذکور اند که مسیح مرید شوند از ان حقیقتاے درین
 سورت بلسان اشاره اشارت فرماید گویم یعنی آیت و مطلب گیریم داشته باشد چنانکه مفسران
 نقل کنند و الذاریات ذروا فالجملات و قرأ فالجاریات لیسر فالقسمات امرا انما توعدون لصادق
 وان الذین لواقع یعنی قسم میاهاے زمانه بخت نصری بر آگست که کنندگان یهود است
 پس قسم ریح حامله سحاب زمانه کیانیه فارسیه برائے یهود است پس قسم ریح
 جاریات سکندری است بمجرائے طبعی برائے یهود پس قسم بر ریح بر آگست
 کنندگان رومیه است برائے یهود که به تحقیق آنچه وعده کرده شده اید از فتوحات
 باد شایهت خدا هر آینه صادق است تا زمان بار و گریس و مطابق قرآن مجید روز
 دین بعد مسیح بر آینه آمد نیست و السماء ذات الجبک انکم لفي قول مختلف و قسم باسمان
 جالدار است بنظر ستارها که سنگ از آسمان تباہ کننده هر قلعه که مثل کوه گردد و لا بد است

که بدستی شمار و قولیت مختلف در مقدمه قرآن و نبوت که کسی سحر گوید کسی شعر
 کسی چوبیس و یک بار داشته شود از حسب فصل ام شعب از ثنی قید از آنکه باز داشته
 شود که در بدگشته شود یا اگر قارذ لیل گردد معنی آیت فوب السماء والارض ظاهر است
 فصل ششم در تفسیر قسم سوره طور باید دانست که در قسمهای این صورت اشارت بخند
 فضولست از ترکیب سابقه و در فصل دوم از شکله که مثل کوه شد مراد حضور علیه الصلوة
 والسلام صاحب باد شایست خداست و طور کوه را گویند پس در و الطور قسم
 طور از اینجا و در فصل ۸ سفر شسته و غیره ترول پاره پاره کلام ایشان بر نبی سماعی
 از اینجا است و کتاب مسطور فی رق مشهور و قسم کتاب قرآن است مسطور و قهاست
 پراکنده و در فصل ۹ شعیا تعمیر کعبه در دولت اسلامی موعود از اینجا است و البیت
 المعمور و قسم کعبه است آباد شونده تا قیامت و در فصل چهارم مکاشفات یوحنا
 نسبت صلی الله علیه و سلم میفرماید که دیدم در آسمان تختی و عرشه که برو
 خداوند چهار خلفا نشسته است حتی که نام آنحضرت رضی الله عنهم سر اسر
 مطابق که مراد از اسد الله علی مرتضی و از شخصیکه ناشن بیکر باشد
 ابو بکر صدیق و از انسان و مرد یک عثمان ذی النورین و از عقاب عمر فاروق
 رضی الله عنهم پس از اینجا است و السقف المرفوع و قسم سقف بلند محمد است که یوحنا
 آزادید و نبوح علیه السلام حق تعالی مطابق توریته تکوین فرموده بود که تا وقتی که
 کمان تیاید ابر طوفانی نخواهد آمد و در فصل چهارم مکاشفات یوحنا تفسیر کرده
 که مراد از کمان موعود کمان خداوند چهار خلفاست که صاحب چهار است
 پس ازین جایست و البحر المسجور و قسم است بدریای منجوشد از روز قیامت صاحب
 بر باد می عالم آن عذاب ربک لواقع که عذاب پروردگارت برای کفره در روز
 قیامت هر آئینه شد نیست عجز در امور سابق نمایند که چگونه مطابق فرموده

آئندہ خواهند آمد **فصل ششم** در بیان قسم سورہ نجم بدانکہ در درس ۱۹ فصل یکم نامہ دوم بطرس مسیح را بچراغی تشبیہ و یاد حضور صلی اللہ علیہ وسلم را بتارہ صبح و ہم دور درس بستم **فصل دوم** مکاشفات یوحنا از مسیح نقل کند کہ حضور صلی اللہ علیہ وسلم را ستارہ صبح فرماید چنانکہ بدخت حیات در وسط فرس و وس و بتاج حیات و پوشیدہ من و بنگ سفید و بعصار آهن و بفسید پوشاک و بہر کل خداوند کردہ در باب دوم و سوم مکاشفات اشارت بخضور صلی اللہ علیہ وسلم نماید پس بدان نظر قسم بختم منور و وانجم اذا ہوی ما **فصل صاحبکم و ما غوی** و ما یطق عن الہوی ان ہوا لا وحی یوحی علمہ شدید القوی ذومرۃ فاستوی و ہو بالافق الاسطی ثم وئے قد لے فیکان قاب قوسین او ادنی یعنی قسم است بتارہ محمد صلی اللہ علیہ وسلم چون از اسطی علیتین بصورت جنائی در شب معراج آمد کہ نگراہ شد صاحب شادانہ کج رفت در بیان معراج از ہوائیت آن قولش مگر وحی کہ وحی کردہ شدہ است تسلیم کرد اورا رب یعنی روح اعظم صاحب سخت قوت و متطر خوب کہ بصورت امر و تجلی کردہ بود پس مستوی شد محمد و روح بافق اسطی بود باز محمد قریب شد پس ب قریب شد یعنی ندے نمود بہ محمد پس شد روح اعظم تجلیات صوری ترب و دکان یا کم پس وحی کرد بطرف عبد خود انچہ وے کرد تا آخر و روح اعظم ملکیت کہ برتر از و در عالم کثرت چیزی نیست چنانچہ در سوت تبار فرماید یوم یقوم الروح و الملکاتہ صفاء و تفسیرش در سورۃ فجر فرماید و جار ربک و الملک صفاء و در آیت ما خلقت السموات و الارض الا بحق ہون حق ہی بحق است چنانکہ مولانا جامی فرماید و مقام این روح در صف اول مقر بین بہتیت و آخر بین بالملکاتہ خود جبرائیل و باذکرش در فصل چہارم

در تفسیر قسم سورہ کوثرت بپایہ و تقیم اعطی و بعقل اول و نور محمدی این روح معبر
 است بدین نظر در کتاب حقوق از کتب سابقہ نوشتہ شدہ است
 کہ روح در مکہ تشریف آورد و بر خود پرده افکند این وجه سوال کفرہ از روح
 موعود بود کہ بر خود پرده افکند چنانکہ در قرآن مجید است و یسکونک عن الروح
 پس جوابش حسب وعده در پرده آمد قبل الروح من امر ربی کہ از نام روح
 اعظم ادرب نیز من والد اعلم بالصواب **فصل پنجم** در تفسیر قسم سورہ واقع
 باید دانست کہ مواضع نجوم عبارت از آیات نجم نجم پاره پاره است کہ در فضل
 سید ہم سفر ثنی موعود است و منور لغویش محفوظ کہ در فضل کتاب اعمال حواری
 متداخه انجیل آنرا السليم بحق حضور صلی اللہ علیہ وسلم کرده میگوید کہ کسی
 بنی نگذشت کہ تصدیق نکرده باشد بدان نظر میفرماید فلا قسم بمواقع النجوم
 و انہ لقسیم لعلون عظیمہ انہ لقرآن کریم فی کتاب کنون لای الالمطہرون نیست
 آنچه کفار در نسبت قرآن تراشند قسم است بمواقع آیات پاره پاره و بدرستی
 این قسم است اگر دانید بزرگ کہ گدای بنی نیست کہ خبر بدو نداده باشد کہ بدرستی
 او منزل قرآن قدر بزرگست و در کتاب توریہ نگاہ داشته شدہ کہ نزد
 بطش مگر مقدسین اہل اسلام پاک چنانچہ اہل اسلام مقدسین را در او ایل توریہ
 مکتوبین بکر و بن تفسیر نموده و در کتاب ملاکی ایشان را متقین گفتہ و تقوی
 موجب طہارت ظاہری و باطنیت و از کتب توریہ و انجیل بالاستیعاب ہم
 کتاب ذکر خیر حضور صلی اللہ علیہ وسلم حسب اشارتیکہ در دیگر جاب فصل آمد
 کتاب تفسیر قرآن سعی تفسیر حینی مفصل نموده ام **فصل ششم** در تفسیر قسم سورہ
 ان بدانکہ ن براعت است از ذمی النون کہ صاحب حوت است کہ در سورت ذکر
 انجذاب عمدہ تراست برای تسلی حضور علیہ السلام و انکہ گویند کن ماہیت آن

در عالم مثال است نہ درین عالم محسوس و قلم عبارت از ملکیت سی بر روح کہ اورا عقل اول و روح اعظم و امر الدرب و جوہر اول و نور محمدی خوانند چنانکہ در فصل ہشتم گذشت و روح حضور صلی اللہ علیہ وسلم بر وزوہ ذاتے آن روح اعظم است بدان نظر فرماید و اوصینا الیک روحا من امرنا یعنی نازل کردیم بطرف تو روحی از امر خود بدین وجہ در اکثر کتب سابقہ مذکور کہ روح تشریف خواہد آورد و بر خود پیروہ خواہد انداخت چنانکہ در سابق گذشت بدان نظر میفرماید و القلم و الیطرون مانت بقیمہ ربک بمجنون برعت بذی النون است قسم قلم اعلیٰ است و آنچه نویسد نویسندگان در تشریف تو کہ منظر قلم اعلیٰ ہستی کہ منبتی بنعت نبوت پروردگار و دیوانہ شاعر محمد کش قلم چون نامور ساختہ و ہمیشہ حلقہ طوق و کمر ساختہ یعنی قلم اعلیٰ منظر اول ذات حق کہ حضرت محمد علیہ الصلوٰۃ والسلام را بطہور خود در صورت نامور نمود و اسم آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم از ہم قلم خود حلقہ طوق و کمر نمود و این قلم را چہ یار کہ نامور ہیچ حضور صلی اللہ علیہ وسلم را ساز و **فصل یازدہم** در تفسیر قیامت بدانکہ وجود قیامت بدولت قدالای حضور صلی اللہ علیہ وسلم خواہد بود و شاعر گوئنتی ہن قیامت ہوگی ہن ویکہی کسی قیامت ہوگی

قیامت کو قدر او کی پہنچائیگی یا خدائی تمام اونپہ و پہنچائیگی پس بدین نظر فرمودہ از قسم بیوم القیمہ نسبت آنچه کفر خیال بر بند کہ جمع عظام نخواہد شد قسم بر روز قیامت و ظاہر است کہ نفس ملائت کنندہ کفرہ مثل حضور صلی اللہ علیہ وسلم دیگر نباشد چنانکہ قول امام حسن بصری نسبت نفس لوائمہ است بدان نظر فرماید و قلم اللوامئہ یحب الانسان ان یجمع عظامہ و قسم نفس نجی است ملائت کنندہ کفرہ کہ عظام را جمع کنیم یا گمان بر د انسان کافر کہ نہ جمع کنیم استخوانش را بلکہ قادریم بر آنکہ برابر کنیم بانس را پس در جمع کردن استخوان چہ جائے بعد است **فصل دوازدهم** در تفسیر قیامت

سوره رسالت بدانکه درین سورت نیز چهار قسم بنظر فصل دوم و مفهم و انبیا مطابق ذرا
و پنجمی مطابق فصول مذکوره قسم بنظر فتوحات دولت اسلامی چنانکه میسر ماید

والرسالت عرفا فالعاصفات عصفا والناشرات نشر افانفارات فرفا فالملقیات فذکر اعذرا
او ذرا انما تو عدون لواقع قسم در بار زمانه سخت نصری است که بشهرت بر یهودیان
وزیده تباہ کرد و قسم بر یاج چند کنا یہ بختی که سخت نصریان را تباہ کرد و قسم است بر اکندگان سکندری
که کیانیہ را تباہ کرد پس قسم است بر یاج بر اکندگان رومیہ که یهود را تباہ کرد و قسم بر یاج سکندری
که بر یاج ملقیات ذکر قرائے اسلام بر اعذر کفار تا در قیامت گویند که ما را چرا ایمان نفرمود و بر
تخلف کفره که تحقیق انچه وعده کرده شده اند نسبت فتوحات عامه بر آئینہ واقع نیست **فصل سیم و دهم**
در تفسیر سہا نارعات مطلب سہا این سورت بطور اشارہ بطریق مطابق فصل دوم است و انما نارعات عرفا و انما نشاطا نشاطا

سہا فالسباقات سہا فالعاصفات امر الیوم ترجف الراجفہ تبعها الراوفہ قسم ہوا ہای کشندگان
ارواح ہو و دخول سخت نصریان حسب آیر فجا سو اخلال الیاد در اندرون ممالک شان
و قسم ہوا ہائے خوش کنندگان یعنی کیانیہ بر اے یهود و قسم است ہوا ہائے سکندری
روندہ بمجرای طبعی پس قسم است ہوا ہائے رومیہ سبقت برندگان بسبقت
عظیم قتل و غارت یهود پس قسم است ہوا ہائے اسلامیہ مدبران امر کہ روز یک حرکت
کند حرکت کنندہ یعنی نفخہ صور اولی پس یہ رون کنندہ نفخہ ثانیہ دہا در آن روز خونما
باشند **فصل چہارم و دہم** در تفسیر قسم سورہ کورت مخفی مباد کہ در درس و فصل اول
نامہ دوم پطرس رئیس است کہ انچه ما گفتیم مطابق کلام انبیا است و زیادہ پادار و شما
خوب میکنید کہ ہمیدہ نگاہ ارید کہ مسیح آن چرا غیبت کہ در تاریک جا روشن بخشد
انما آنکہ صم و د و ستارہ صبح در دہائے شما ظاہر شود یعنی حضرت صلی اللہ علیہ وسلم
نشر لاف آرد چنانکہ در فصل دوم مکاشفات وعده شدہ است پس حضرات انبیا را
ہمچو ستارہ یا فراید کہ نفس جو اکنس گویند کہ انہا راست رو و بر عکس روندہ و مقیم

معلوم میشوند یعنی خمس متجربه خواه این صورت بجزکت تند ویر باشد یا بجزکت خاص نشان
 که بجزکت زمین با هم صورت بند و دود از شیبیک نام شود سحر اغش مسیح است و از صبح
 اشارت بصبی است که ستاره صبح حضور علیه السلام جلوه گر گردد پس میفرماید فلا اقسام
 بالجنس الجوار الکفس واللیل اذا عحص الیهم اذ اتقوا رسول کریم عند ذی العرش
 مکین مطلع تم امین یعنی پس نیست آنچه کفره در نسبت قرآن بگویند قسم است یا نبیا پیشین
 گوینان اصحاب نور مثل کوکب و قسم شب مسیحیکه وده اش تمام شد که مسیح اورشل
 چراغ بود و قسم بصبحکه چون طلوع کند و ستاره صبح محمدی جلوه گر گردد پس آئینه قرآن
 قول جبرائیل رسول بزرگست نور روح صاحب عرش صاحب مکانه مطاعت رسول
 باز امانت دار که آنچه از صاحب عرش بشنود خلاف نگوید ازینجا معلوم شد که تعلیم جبرائیل بنظر
 تعلیم یافتن ادا نور حضرت صلی الله علیه وسلم بود که عبارت از روح اعظم است
 وصفت عرش در شرح تفصوص الحکم مفصل نموده ایم **فصل پانزدهم** در تفسیر قسمها
 سوره انشقت ظاهر است که در اوایل این سوره بیان قیامت است و تخیلی نیست که بعد
 وجود امت مرحومه تکمیل دین و تجدیدش بر میان مسیح که آثار انجناب علیه السلام با یحییم
 خود معاینه میکنم وجود قیامت از ضروریات چنانکه ظهور شفق در شبهای سپاه و شب
 محاق قمر و بعد از محاق وجود هلال از ضروریات عادیست تا درجه بدرجه بدر شود همچنین بعد
 زمانه حضرات انبیا سابق که مثل شفق بودند در شب تاریک وجود شب مسیح لازم بود که مثل
 چراغ او برشته بود و بعد از وجود مسیح قمر حضور علیه السلام بدریت رسیدن لازم
 شد و نیز قومی از نبی قیدار که در زمان نبوت حسب فضل امیشعیان کافر مانند و در بدر
 بعد یکسال هجرت گشته شوند و گرفتار و ذلیل گردند و قومی مشرف با سلام شود پس
 وجود شب ملاکت قوم و هم وجود روشنی احمدی از ضروریات بود بدان نظر فرمود فلا اقسام
 بالشفق واللیل و ما وسق والقمر اذا تسق لقرکین طبقا عن طریق پس نیست قرآن آنچه نسبت

او کفره گویند قسم خورم بشفق انبیا و سابق و قسم است بشب زمانه مسیح چون
 تاریک شد که مسیح بر آئے او چراغی بود و قمر زمانه اسلام چون روشن شود
 هر آینه روید و رجه بدرجه حب فرموده حضرات انبیا و بلسان اشاره ازین اشارت
 که درین است نیز طرق بطور بیود خواهد شد **فصل شانزدهم در تفسیر قسمها**
 سوره بروج بدانکه در تفسیر سوره رحمن مطابق آنچه در کتب سابقه انوشته شده است
 زمان دولت اسلامیة مطابق برج میزان واقع شده زیرا که در هر شصت قدرت
 حق ظاهر است از آفتاب حرارت و غیره ظاهر از ماهتاب وجود و طوبی علی هذا
 از هر یک برجی تاثیرات ظاهر شوند بدان وجه قسم آسمان صاحب بروج است
 و السموات البروج قسم آسمان صاحب بروج است مشتمل بر برج میزان زمانه
 دولت احمدی صاحب میزان و عدالت و از زمان آدم علیه السلام مطابق توریه در آیم
 سبب اشارت بحضور صلی الله علیه وسلم در هزار هفتم بود چنانکه در نامه عیان
 و هزار هفتم بود چنانکه در نامه عریان پولوس مقدس تفصیله بلیغ نمود و مطابق او حضرت
 صلی الله علیه وسلم حسب توریه یونانی و حدیث در هزار هفتم از وجود آدم رونق
 افروز گشتند بدان وجه روز موعود عبارت از زمانه حضرت صلی الله علیه وسلم است
 و در بلور بر روز امروز اشارت بدین سود زمانه عیریان میفرماید که بعد از مسیح آید بدان نظر فرماید
 و الیوم الموعود و قسم است بر روز موعود حضرت نبی علیه الصلوٰه والسلام و شاید جمله انبیا
 بر آئے این دولتی اسلامیة شده بالخصوص موسی و مشهور حضور علیه الصلوٰه والسلام
 اند چنانکه فرماید و شاید مشهور و قسم شاید مثل موسی و قسم مشهور حضور نبی علیه الصلوٰه
 والسلام است قل اصحاب اخذوا النار که این قرآن چون موعود است که صاحبش گشته
 نخواهد شد بلکه شمش اصحاب خندق گشته شوی که مقتول شده اند اصحاب خندق هر
 آتش علی هذا فرعون و نمود مقابله انبیا گشته بر باد شده و کذب شما نسبت قرآن

بے سود بلکه او در لوح پنجم موسیٰ هنوز محفوظ الودع است که علم بدان مقابلین را ممکن
 بخلاف لوح محفوظ که در جمله نوشته شدیم است خصوصیت قرآن چیست **فصل ششم**
 در تفسیر قسمهای سوره طارق بدانکه کلام بعد دوم بوجه عدم تمیز بطور قول
 حکما را یونان انکار بود حالانکه حاشی مثل **استاره صبح** است که با خورشید طلوع
 کند باز غائب شود پس فنا رکلی نباشد **استاره که ازین عالم میرود در عالم مثال و روح**
 قاسم ماند پس تمیز چگونه رود و گو بمقابل وجود حق و عین حق در هر وقت مالک و نیست است
 که بجهت اسمیه و الهیه ثبوت کل شیئی مالک الالوه فرموده شده است لیکن مطلق فنا وجود
 مخلوق را نباشد در قیامت بلکه بهفت اشیا از فناستثنایست حسب آیه دیگر علمای نمایند
 و بر هر شیئی بنظر روح و مثال حافط است و حضور صلی الله علیه وسلم حسب فصل اول
 نامه دوم پطرس و فصل دوم مکاشفات نجم ثاقب اند سرکوب شیطان چنانکه در فصل ۵ و ۱۱
 یوحنا انجیل سردار اینجهان که در انجیل از شیطان است محکوم فارقت دوم شده است
 و الودع احمد مشهور است و فاعلمیت دوم عبارت از تسلی عائد است بدان نظر فرماید و اسماء
 و الطارق و ما در لک ما الطارق النجم الثاقب ان کل نفس لما علیها حافظ قسم آسمان و قسم
 ستاره صبح است و که ام تعلیم کرد ترا چیست طارق آن نجم ثاقب محمد است علیه الصلوٰه
 و السلام نیست هر نفیست که بر نگاهبان است از زوال پس چرا انکار از اعاده نمایند
 نه بیند که انسان از چیز پدید آمده شده است هر که برین قادر بر آن قادر تر باز واضح باد
 که از وجود حضور صلی الله علیه وسلم سرسبزی اهل حق بالخصوص عرب و فیصل چهل
 شعبا موعود است پس نزول قرآن مجید و وجود حضور صلی الله علیه وسلم مثل
 آسمان صاحب باران راجعه شد بدین نظر اسم مبارک احمد یعنی عود تسلی است
 و هم زمین صاحب سبزه و انجبار و نبات شد و کفار که قرآن را انزل میگفتند و هم
 در پی قتل حضور صلی الله علیه وسلم بودند حالانکه حفاظت نبی موعود در فصل ۱ سفر

نشسته و قرآن مجید متواتر موجود و مغبته آئینه افان مات او قتل القلبتم آنکه ایا اگر میرد
 ختم المسلمین علیه السلام مگر آنکه قتل کسی شود و منقلب شود اسے اہل بکرگز نبایش
 و شکست اہل مکہ بالخصوص و درین فرمودہ حشیہ موجود پس بدان وجہ میفرماید و السماء
 ذات الرح و الارض ذات الطبع و خواہد سئل و ما ہو بالہزل قسم باسمان صاحب جنت
 یعنی حضور صلی اللہ علیہ وسلم خورہ رحمن صاحب انتفاقی یعنی قرآن بدرستی قرآن
 قول فیصل است مابین حق و باطل بیت او نہرے بدرستی آنان مگر کنند در قتل تو مگر
 عظیم کہ از ہر یک قبیلہ پنج پنج جمع کنند بر قتل تو و من جزاؤ مکر و ہم کہ بعد از ہجرت کمال
 در بدر دلیل گردانیم **فصل** پیمبر ہم در تفسیر قسمہائے سورہ فجر بدانکہ کفار کہ در پی
 قتل حضور علیہ الصلوٰۃ والسلام بودند و خرابی ظاہر مثل ارم صاحب عادمی نمودند بمقابل
 ہود زیرا در زمانہ نوح علیہ السلام وعدہ شدہ ہو کہ تا وقتیکہ کمان بیاید ابرطوفان
 قیامت نخواہد آمد یعنی کمان خداوند چہار خلفا چنانکہ در فصل چہارم کتاب مکاشفات
 یوحنا است پس چون ہود او نشان را ترسانیدند خواستند کہ از طوفان ہوائے محفوظ
 مانند و عوامیہی بنا میکردند کہ بگردہ سہ میل و بہ بلندی سہ میل رسید پس عا
 ہود علیہ السلام منکران قوم ارم تباہ شدند و باقی بجا دشنند و در زمین پراگندہ
 گشتند چنانکہ درین وقت کہ ممالک کلان در زمین آبادانند ہنوز بنام اولاد
 و احقاد نوح علیہ السلام آبادانند چنانچہ مفصل و تاریخ مفرح و دلکش و شرح
 فصوص الحکم و تفسیر حسنی نمودہ ایم حتی کہ امریکہ نیز از الیگابن یونان آباد
 بود کہ ہنوز نشان ہائے شہرش موجودانند و بقیہ قوم ہود در ممالک جا بقا افتاد
 کہ عبارت از بلقان است و ہنوز شہر ملیاتی در مملکت بلقان موجود است
 و اولاد ہود از بلک و قحطان شدند و نیز کفار کہ در تخریب اہل اسلام
 مثل شود بودند صاحب صنعت کہ مکانہا در کوہائے مقام حجر عرب مبساختند

و ترا شنیدند چون صالح علیه السلام او را شناخت بر باد کرد و قوم خود در جابلس آباد کردند
که عبارت از مملکت اسپین است در این ^{لاشعری}
صلی الله علیه وسلم از ممالک یور
از جرمن و فرانس و حوالی قسطنطینه که
و ما جوج آنگریر که در ایشان حب و عذر
تساک که تسین یعنی چین از و آباد گشته و نیم سیاقی نام دارد و هم مملکت تو بل که بنشیند
آز و آباد گو در ابتدا این هر سه در سمیری بای روس آباد شده بودند و نیز اهل که
در تخریب دین مثل فروع ذی الاوتاد یعنی صاحب ایران بودند که در مصر بنا
محکم و عظیم ساخته بود و بر هر یک عذابی سخت آمد حالانکه وجود یا جود حضور علیه الصلوٰه
و السلام برای شان مثل فجر بود تا هزار سال و زمان شب بعد هزار سال معاینه
میکنم که غالباً نایب است ده صد سال ماند و در ایشان مهدی و مسیح علیهما السلام تشریف
آورد و نیز قرآن مجید در ولایت اخیر رمضان شریف نازل شده است پس ده شب
بدان وجه کرم بلکه وجود شفیع که عبارت از عالم است از حقیقت محمدی علیه الصلوٰه و السلام
صورت گرفت و کفار با وجود انکار قبل از هجرت در عیش و عشرت بودند حالانکه
حق تعالی برای شان در کین بود بدان نظر فرمايد و الفجر و لیل عشرتا آخر قسم بود
فجر محمد صلیت که هزار سال باشد و قسم ده شبهای که جمله واحده قرآن و آنها
نازل شد مثل بر شب قدر و قسم شفیع عالم است که از حقیقت محمدی
بطهور آمد و قسم و تر ذات الابد است و قسم شبیهیت بعد هزار سال که مهدی
و مسیح ظهور کنند آیا درین مذکور قسمت بدائے صاحب عقل هر آمین پروردگار ت البته
در کین کفار که است تا حسب وعده کامل کنند آنچه در سابق فرموده شده است
که حسب فصل اول شیخا در گذشته شوند آیا بخوبی چه کرد پروردگار ت بجا و آنست

عبادیکه نه پیدا کرد مثل اودر شهر که بفاصله سه میل بلند می بردند و نمودیکه
 می کنند بدند ضحیرا البھمری و فرعون ^{و فرعون} پس زیاده کردند در زمین فساد
 پس رجعت شد بر ایشان تا زبان نموده ^{و چون به خط نسبت اهل مکہ در کین است}
 سرداران ایشان حسب فتن ^{و خود را} و اسیر و ذلیل کردند چنانچہ
 بفضله تعالی حسب فرموده ^{و خود را} و در تفسیر سہائے سورہ
 بلد واضح باد کہ اسید بن کلدہ ^{و خود را} و کلدہ ^{و خود را} و کلدہ ^{و خود را} و کلدہ ^{و خود را}
 کشیدند و پاره پاره کردند و مگر بر جائیکہ نشسته کشیده نشد و بدروغ گفته
 کہ ما - ای بسیار صرف نموده ام و برابر خود کسی را ندانسته ایمان نیافریدی و این
 صفات بمقابل صفات حضور صلی اللہ علیہ وسلم بچند کہ ولادت حضور صلی اللہ
 علیہ وسلم درین شهر کہ مثل فصل ۲۱ و ۲۲ شعبا و غیرہ موعود است بدان نظر فرماید
 لا قسم بہذ البلد و انت حل بہذ البلد نیت مقام فخر انجیہ بن کلدہ گوید قسم است
 باین شهر کہ مولد تو کہ از زمان آدم برائے عزت تو حرام کہ دہ شدہ و برابر
 پیشین گوی گفته شود کہ تو حلال شد نیت باین شهر برائے یک ساعت کہ قتل جائز
 گردد و از زمان آدم خبر ختم المرسلین علیہ السلام ہزار ہفتم موعود بود و بدستور شد
 بدان نظر فرماید و والد و قسم والد بزرگ یعنی آدم است یا قسم عبد اللہ است
 والد نبی علیہ الصلوٰۃ والسلام کہ در فصل ۲۲ شعبا بعید او را کرده مینویسد کہ بعضی
 عبد اللہ است چنانکہ عبد المطلب کہ شیبہ است بترجمہ نوشتہ شدہ و
 مبارک آبادی بقیہ ارین اسماعیل ساکن مکہ دادہ شدہ کہ حضور صلی اللہ
 علیہ وسلم از نسل قید ارمو شوند و ما ولد و قسم است بان نبی عظیم الشان
 کہ والد تولید نمود در کہ لقد خلقنا الانسان فی کبد بدرستی پیدا کردیم انسان بن
 کلدہ را با لخصوص کہ کلام در و است آیا گمان کنند اسید تا آخر

فصل ہفتم در تفسیر قسمہائے سورہ شمس بدینکہ درین سورت بیان تاکیہ
فلاح نفسی است کہ پاک شود و ایمان آید، لکن خدا ان نفسی است کہ کفر کند
و ہلاک گردد کہ در بد و فطرت الہیاء
جزویہ باین فلاح خسراں قرآن

و این صفت در اصل صفت نفس نبی است چنان کار و بار کیا جانم کہ خود روشن و دیگران
روشن کند چنانکہ در فصل ششم شیا است کہ از برای کعبہ حاجت آفتاب در روز
و احتیاج ماہ در شب نخواہد بود بلکہ خداوند یعنی رسول خداوند نور ابدی و خدایت
عزت نخواہد بود و بار دیگر آفتابین غروب و ماہیت ناپدید نخواہد شد بدان نظر فرمایید
و الشمس و ضحیٰ و القمر اذا تلبس قسم شمس محمدیت و روشنی او کہ در
عالم ہویدا شد قسم ماہتاب مہدی است چون در پس آفتاب آید کہ
بر وجود مہدی چہارم دلائل در توریثہ و انجیل ہنوز موجودند چنانکہ
در تفسیر حسنی و ناریج مفرج و کشتا و غیرہ تحریر نموده ایم و النہار اذا جلیب
و قسم روز ہفتم محمدیست کہ عبارت از ہزار ہفتم است کہ تعظیم سبت بدان وجہ است
چون جلا و فطرت را و اللیل اذا یغشیٰ و قسم شہیت چون عشا کند آفتاب
محمدی را کہ بعد ہزار سال سیاہی پیدا کند کہ ظہور یا جوج یا جوج بعد ہزار سال
گردیدہ زمانہ مسیح در آید و السماء و ما بینہا و قسم آسمان نبوت موجب فلاح

و قسم ذاتیکہ بنا کرد اورا و الارض و ما علیہا
و قسم زمین و قسم آن ذاتی است کہ اورا بسط کرد و اورا دو حصہ ساخت یکے میدان
جنت کہ در انجا سلطنت اسلام ماند از مقام حوالی نیل تا حوالی جیحون و بقولے
تا گنگا دوم میدان دوزخ مملکت نبی اصفند و ما جوج یا جوج و نفس و ما سواہا
و قسم نفس کہ در و نفس نبی نیز ہست و قسم ذاتیکہ راستار است کرد او

فَالْهَيْسَ فُجُورًا وَتَقْوَاهُ قَدْ اَفْلَحَ مِنْ زَكَاةٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهُ اَيْسَ الْهَيْسَ مَكْرُورًا
اور اللہ تعالیٰ فُجُور اور تقویٰ کو اے آدمی سے خوب نہ استانکہ پاک کرد اور اوزبان کرد
انکہ خراب کرد اور **فصل است** مودہ غیبیہ مودہ قسہائے سورہ ہیل واضح باد

کہ صدیق رضی اللہ عنہ نے ابوالدرداءؓ کو فرمایا کہ اے ابوالدرداء! اگر تیرا خداوند

نازل فرمود واللّیل اذا جلیسید نورہ رحمن مراد الاما خلق الذکر والانثی ان سعیکم لستہ
قسم شبیت چون یوشکس ~~سید~~ سلامیہ را بر کفار و قسم روز البیت

چون تخلی کنند بر اهل اسلام و قسم نری یعنی آدم و انشی یعنی حواست که از زمانه آنحضرت

ذکر امانت درخت حیات حضور علیہ الصلوٰۃ والسلام سے آید کہ کافران و منافقانرا

روز بیاست و ابل حق را زمانه رجوع است که سبب شمار آئینه متفرق است تا آخر

فصل است و دوم واضح باد که چون کفار که از یهودیان مدینه صفت نبی آخر الزما

علمه الصلوة والسلام برسمه نه امان منظر آنگه در الشان فيه مفصل بنور موجود است

۳۔ امور گفت و گو کے آنکہ حول نبی اعظمہ انداز ماستقیم خمد دار باشند و قصہ

مصحف کہف در گدلی کتاب نیست دوم جوانی اعظم اندر اے امت خود از سر واقم

نظارت یعنی بیشتر دگر می نه است که دود است نمی بود و دیگر آفتی غلظت از باجورج

[illegible]

کوهانی رسیده و چون دست و پا بچون استریر آمد دست که در ستریت یک کورس نه

در کتب درسی و کتب دیگر است که در این کتاب به شرح آن پرداخته شده است.

در معرکه کیم استان موجود است و با وجود این سبب صلح عوم کتاب یونان

پروہ خواہد اقلند پس ازین امور در باب تفسیر الہ از سہ جواب مذکور ہی موعود

شد که عظیم الشان موعود است و اگر از دوفل جواب داد و سوم را در پرده کرد

برائید که او بدون بی موعود است پس از حضرت علی المرتضی و سلیم بن سعیدند

ففرقت علی المد علیہ وسلم فرمود که فردا جواب خواهم داد و نبوت شریقی امیری

بلکه و همی مجلات نبوت که از آئینده جزو بد و بعضی صورت کسب را در و هم دخل است پس چند روز و وحی بنیاد کفار که گفتند (لا اله الا الله) محمد صلی الله علیه و سلم را خداست او ترک نموده پس جواب

او مجمل گذاشت و برای تسلیم و الضحی و اللیل اذا سجلی ما و در عک ربک و اسلامی است و قسم

شب بعد از سال چون تیرگی آرد که ^{اچنان کار و بار کیا چنان} شب شوند و بدوی از مبهی و مسیح فرماید نه رخصت کرد ترا پروردگار تو و گذاشت ترا نیز نسبت زمانه اهل اسلام از درس اول فصل دوم پوئیل میفرماید که روز خدا دمی آید بلکه نزد کیست

روز تیره و تاریک و زبر و وحیم دار مانند انتشار طلوع فجر بر کوه امامت عظیم و قوی که مانند آن از ازل نشده بود پس قسم آن روز اسلامی بر آید بلکه کاران و شب بر آید بدکاران است که بر ایشان تاریکی ملاکت آید باقی تفسیر این سورت مطابق فصل ۴۷ شعیبا نموده ایم که از آن ظاهر شود که خطاب به بنی و مراد است است

تفسیر معالجات الامرار مطالعه باید کرد **فصل سبت و سوم در**

تفسیر قسمهای سوره تین باید دانست که تین در بنون دو کوه منقلبت مقدس اند که مسیح علیه السلام حسب فضل پنجم متی در اینجا پیشین گوی اسلام از زمانه هجرت

که در آن وقت اهل اسلام ضعیف بودند فرموده و بعد ذکر زمانه هجرت که کبریا یافتند و بعد ذکر صدیق و فاروق و ذی النورین و در نقطه و حضرات شریفین

میفرماید و معنی متکلم فی الانجیل از آن فصل پنجم باید حسب و نیز هر کوه زینون حسب

فصل ۲۱ متی و ۲۲ ذکر دولت اسلامیه و هم در فصل اول و دوم و سوم اعمال حواریین

کرده اند و بر طور سینه بر موسی علیه السلام پیشین گوی این زمانه ظاهر فرموده شده

و در فصل ۲۱ و ۲۲ و ۶۰ شعیبا و غیره در بلد امین که پیشین گوی آن امانت و رخت

حیات است بدان نظر فرماید و التی بیه الزمیتون و طور سینیا و ند البلد الا بین لقد
 خلقنا الانسان فی احسن تقویم و فی ہذا فیہ من نفل سافین الا الذین آمنو و عملوا الصالحات
 عظیم اجر غیر ممنون قسم کوہ تمودہ و حارین و طور سینیا و موسی و دین
 شہر کہ است کہ بلد ان اللہ و خواہد رسالہ و عجلہ کرانت موعود و رانجا و ضح کرد
 کہ ہر آئینہ انداز کردیم انہما علیہ خورہ رحمن مایہ بازار رو کردیم اورا بطرف اسفل
 سافین طبیعت کہ ترا با ایچکین و سافینا سند مگر کانیکہ ایمان آوردند
 تا آخر فصل بست و چہارم در تفسیر تمہائے سورہ عادیات
 بدانکہ در فصل دوم یوسیل است کہ در پیشاپیش امت عظیم آتش میسوزد
 و در عقبش شعلہ ملتبہ و در پیشاپیش زمین مثل باغ عدن و در عقبش
 بیابان ویران است و از ان رہا شوندہ نخواہد بود غمایتش مثل نمایش
 اسپانست و چنانکہ فارسان چنین دوند مانند صدائے عادیات بر سر کوہ اجت
 و خیز نمایند و مثل زباند آتش کہ گاہ بن رامیسوزد و شبیہ
 بقوم عظیم مہیا شدہ بجنگ صد امیکند تا آخر فصل سوائے درس ۲۸ و ۲۹ کہ
 در ان قبل ازین واقعات اسلامیہ ذکر نزول روح القدس بر حارین است
 الحاصل ہر کہ درین زمانہ تعظیم نبی اعظم علیہ الصلوٰۃ والسلام سجا آورد زبانی لصبیب
 ورنہ تباہ و برباد شوند چنانکہ میفرماید و العادیات صبحا فالغوریات قد حافا لمخیرات صبحا
 فاشترن بہ نقعا فوسطن نہ جمعان الانسان لریہ لکنود قسم اسپان دوندگان اہل
 اسلام است کہ کوہ دہند بنفسہا از زیارت دویدگی و قسم اسپان آتش
 برارند گان بجا فر خود ہا قدح کنندگان پس قسم با سپان سرعت کنندگان
 اہل اسلام بوقت صبح پس برا نگینختہ کنند بدان غباری پس داخل شوند
 بدان غبار و در وسط جماعت دشمنان بدستنی انسان منکر ہر اسے پروردگار

خود هر آینه قلیل الخیر است که در دنیا تباها (لا شنبه بدو رخ رود این پیشین
گویی در که شده بود **فصل پس دوم** (لا شنبه در تقبیر سوره عصر بدانکه
سیح علیه السلام در فصل
منتهی فرموده که مالکی را باغی بود که بوقت
پس ایشانرا تا شام یک مثقال مقرر کرده چنان کار و بار کیا چنانکه باز بوقت چاشت
بدین دستور کرد و بوقت دو پاس و سه پاس بدین دستور رفت پس بوقت
عصر سهرون آمده باز دید که بسیاری مردمان بیکار نشسته اند پس او شانرا نیز تا شام
یک مثقال مقرر کرد پس چون شام شد هر یک را مثقالی بداد پس اولین بر مالک
خفا شده گفتند که چرا ما را با عصر بان برابر کردی مالک فرمود که آنچه مزدوری
هر یک مقرر کرده بودم ادا کردم آیا مرا اختیار بر کار خود نباشد ازین رو آخر
اولین خوابند شد و همبرین طریق قریب این در حدیث است که اهل امت
عصری اند از اینجا متخلف عصر منافق باشد چنانکه متخلف جمعه نیز منافق باشد
زیرا که اصل سبت روز جمعه بود تا زمان تحریر انجیل چنانکه مینویسند که قبل یک
روز سبت روز صلیب بود و تحقیق این امر در تفسیر معاملات است و شب
سبت و شب دوم و شب یکشنبه مسیح در قبر ماند و در آخر شب یکشنبه مذکور خاست
ازین صاف دریافت شد که روز سبت روز جمعه است و از آدم تا حضور علیه
السلام پنج فرقه شده اند یکی اشراقی و آنان قبل از ابراهیم علیه السلام
از آدم علیه السلام بر یک شریعت بوده اند و در ایشان سه دوره متفرق گذشت
از آدم تا نوح و از نوح تا هود و عیبر و از هود تا حضرت ابراهیم دوم چاشتنی از
زمان ابراهیم علیه السلام تا موسی علیه السلام و در ایشان چهار انبیاء عظیم شده
اند حضرت ابراهیم حضرت اسحاق حضرت یعقوب حضرت یوسف علیه السلام

[illegible]



پارچہ کی فروخت یا فروخت کے لئے پارچہ کے ذخیرہ کرنے کا لائسنس

۲۔ (اول) لائسنس دار کا پورا نام

(سوم) لائسنس دار کا پیشہ

جہاں کاروبار کیا جانے والا ہو۔
یعنی اس موضوع یا شعبہ یا تحصیل یا ضلع یا کسی دیگر مقام کا جہاں کاروبار کیا جانے والا ہو۔
فذر رہیگا۔
اے عطا کیا جاتا ہے۔

۱۹۳۵ء

دستخط عہدہ دار عطا کنندہ لائسنس

(مستطاب لائسنس)

لازم ہے کہ اپنا لائسنس پھیری کے وقت اپنے پاس رکھے۔ اور اس کو ادنیٰ عہدہ داروں کے طلب کرنے پر چنگو عہدہ داروں اور اگر وہ پھیری والا نہ ہو تو پڑ لائسنس کو اپنے کاروبار کے مقام پر نمایاں طور پر آویزاں رکھے۔
پارچہ کا کوئی ذخیرہ کسی گودام یا مقام میں باسثناء مقام (مقات) مستطاب لائسنس کے ہو تو اس کو لازم ہو گا کہ یہ مقام کا جہاں ایسے ذخائر ہوں پتہ بتائے۔

بلو عہدہ دار عطا کنندہ لائسنس نے اس کی دکان یا گودام یا دیگر مقام کے جو پارچہ کی فروخت یا فروخت کے لئے ذخیرہ کرنے عطا کیا ہو جملہ معقول اوقات پر جملہ معقول سہولتیں ہم ہو چکے۔

ہذا میں سے کسی شدہ کی خلاف ورزی کرے یا کسی حکم یا ہدایت جو تحت فقرہ ۱۰ (الف) یا کوئی مشترکہ سندرجہ ۱۰ (ب) یا اس کی نیت یہ ثابت ہو کہ اس نے اپنی درخواست لائسنس میں یا لائسنس ہذا کی شدہ و نمبرہ کی تعمیل

لائسنس منسوخ کر دیا جائے۔

تجدید لائسنس

رقعہ	دستخط عہدہ دار عطا کنندہ لائسنس	کیفیت

١٩٢٠

DUE DATE

٢٩٤٥١٢١

١٢٠٤٥١٣٧٢

٢٣٤٥

ف

۲۹۷۹۱۲۲

CALL No. { ۱۹ م ACC. No. ۲۳۷۵

AUTHOR محمد بن شیخ عبدالحق

TITLE تفسیر قرآن مجید

۲۹۷۹۱۲۲

۱۹ م

۲۳۷۵

محمد بن شیخ عبدالحق

تفسیر قرآن مجید

Date	No.	Date	No.



MAULANA AZAD LIBRARY
ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

RULES:-

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of Re. 1-00 per volume per day shall be charged for text-books and 10 Paise per volume per day for general books kept over - due.

